

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد عزیزتر از جان، استاد طاهرزاده: در تعریف عصمت متکلمان قائل به «عصمت موهبتی» که به صورت دفعی و همیشگی است، هستند و در مقابل می‌گویند فلاسفه «عصمت اکتسابی» را که ملکه پرهیز از گناه است و تدریج الوصول است و احتمال زوال هم دارد و ضمانتی در جلوگیری از خطا و اشتباه در آن وجود ندارد را قبول دارند. و گفته شده می‌تواند هر دو در یک شخص جمع شود و تعارضی ندارد (کتاب معارف و عقاید ۴ بحث نبوت مرکز مدیریت حوزه علمیه)، حال سوال این است که آیا تعریفی که راجع به عصمت ارائه شده از طرف فلاسفه صحیح است؟ و دوم اینکه اگر تعریف را قبول کنیم، یعنی ائمه اطهار اول عصمت اکتسابی را کسب کردند و بعد موهبتی و یا اول موهبتی و بعد اکتسابی؟ اگر اول عصمت اکتسابی را بپذیریم؛ یعنی اول ائمه اطهار ناعوذ بالله خطا داشته اند سپس عصمت اکتسابی و بعد موهبتی! و اگر اول عصمت موهبتی را بپذیریم، ائمه جبراً عصمت داشته اند و خب فضیلتی نیست و البته عصمت اکتسابی معنایی ندارد. بنابراین آیا تعریف عصمت اکتسابی از طرف فلاسفه کج فهمی شده؟! و یا قضیه چیز دیگریست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این رابطه عرایضی در کتاب «مبانی نظری نبوت و امامت» شده است که نکاتی از آن خدمتتان عرضه می‌گردد: موفق باشید

در موضوع انتصابی بودن امام باید گفت: وقتی متوجه باشیم امام باید معصوم باشد و باید افضل انسان‌های روی زمین باشد، می‌پذیریم که شناخت او از طریق مردم ممکن نیست لذا باید یا توسط پیامبر که قله‌ی علم و عصمت است، معرفی گردد و یا از طریق امام قبلی که علم و عصمت او کامل است، شناخته شود و امام نیز با کارهای فوق العاده‌ای که عقل قانع شود، ارتباط خود با قدرت کل را ثابت کند. پس چون امام خلیفه‌ی خدا و رسول خدا است - و نه خلیفه‌ی مردم - و چون او معصوم است و مردم قادر به تشخیص مقام عصمت نیستند، باید او از جانب خدا انتخاب شود و پیامبر او را به مردم معرفی نماید، یعنی به اصطلاح، امام باید «منصوص» باشد. امام رضا در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبَعْدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعَقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِأَخْتِيَارِهِمْ» [۱] امام از نظر قدر و شأن و منزلت بالاتر از آن است که عقل مردم به آن ب‌ خداوند در قرآن می‌فرماید: «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

الرَّجْسِ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» [۲] ای اهل البیت؛ فقط و فقط خداوند خواسته تا شما را از هرگونه پلیدی بزداید و اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما پاک کند و شما را به موهبت عصمت اختصاص دهد. با دقت در آیهی تطهیر نکات زیر مورد توجه قرار می‌گیرد. «رَجْس» از نظر لغت چون با «ال» آمده، یعنی هرگونه پلیدی جسمی و روحی. یعنی اهل البیت (ع) را خداوند از هرگونه پلیدی پاک کرده است.

چون اراده و خواستن در آیهی تطهیر را منحصر به اهل البیت (ع) کرده و گفته «أُمَّا»، پس اولاً: این تطهیر، آن تطهیر عمومی که خداوند برای همهی مسلمین اراده کرده، نیست، و اگر این تطهیر همان تطهیری بود که برای سایرین خواسته دیگر مقام خاصی برای اهل البیت محسوب نمی‌شد. ثانیاً: چون خداوند تشریحاً طهارت و تزکیه را برای همهی انسان‌ها خواسته، پس طهارتی که در این آیه برای اهل البیت (ع) اراده کرده، تطهیر تشریحی نبوده بلکه تطهیر تکوینی است، یعنی طهارت و عصمتی است موهبتی که در اثر آن، نیروی فوق‌العاده باطنی عصمت در آن‌ها ایجاد شده است، تا آن‌ها نمونه‌ی کامل صحیح زندگی کردن برای بشریت باشند.

در رابطه با اعتقاد به وجود انسان‌هایی که خداوند به نحوه‌ی خاصی برگزیده، موضوع مخلصین در قرآن است.

شیطان می‌داند که از بین بندگان خدا فقط یک گروه هستند که هیچ ابزاری و امکانی برای گمراهی آن‌ها در اختیار ندارد و آن «مخلصین» هستند و لذا به خداوند عرض کرد: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» [۳] به عزت تو همه را گمراه می‌کنم مگر بندگان مخلص را. مخلصین آن‌هایی هستند که خداوند در آن‌ها تصرف خاصی دارد و هیچ‌کس در آن‌ها سهمی ندارد تا شیطان بتواند در آن‌ها تصرف کند. اگر به معنی «مخلص» توجه شود، متوجه خواهید شد که مخلص بودن غیر «مخلص» بودن است. همت برای خوب شدن مربوط به مخلصین است و نه برای مخلصین، بلکه مخلصین برگزیدگانی هستند که خداوند برای خود خالص کرده و هیچ‌کس در آن‌ها سهمی ندارد، بلکه آن‌ها به دلیل مخلص بودنشان آینه‌ی خواست و رضایت خدایند و هرکس خواست رضایت خدا را جلب کند، باید حرکات و افکار و عقاید آن‌ها را ملاک قرار دهد. مشخص است که این مقام یک مقام اکتسابی نخواهد بود، بلکه موهبتی است، هرچند آن‌ها با اختیار خود باید این عصمت را حفظ نمایند و مسلم حفظ کردن عصمت موهبتی مشکل‌ترین کار ممکن برای بشریت است، زیرا حفظ عصمت به این معنا است که یک لغزش نباید از آن‌ها سر بزند. در همین رابطه است که عارفان گفته‌اند:

محنت قرب ز بُعد افزون است

جگر از محنت قریم خون است

هست در قرب همه بیم زوال

نیست در بُعد جز امید وصال

حفظ حالت قرب از آن جهت جگر سالک را خون می‌کند که با یک خطا از آن مقام سقوط می‌نماید.

در زیارت، خطاب به امامان (ع) عرض می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ» سلام بر شما ای نور خدا در ظلمت‌های زمین. «بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَي الرِّضْوَانِ» به کمک شما راه رضایت الهی طی می‌شود. و یا می‌گوییم: «حَفْظَةَ لِسْرِهِ وَ خَزَنَةَ لِعِلْمِهِ» شما نگهبان سر الهی و معدن علم او هستید.

[۱] - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

[۲] - سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

[۳] - سوره‌ی صاد، آیات ۸۲ و ۸۳.